

به نام خداوند جان و خرد

فقط انجامش بده!

شاهکاری تازه از استیون پرسفیلد
مترجم: فاطمه رنجبر



بر تنبلی غلبه کن و راحت را ادامه بده

کتابی دیگر از نویسنده کتاب هنر جنگ در کار آفرینی

ادشارات طاهریان

سرشناسه: پرسفیلد، استیون.
Pressfield, Steven
عنوان و نام پدیدآور: فقط انجامش بده! / شاهکاری تازه از استیون پرسفیلد؛ مترجم فاطمه رنجبر.
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۲۰-۹-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Do the work.
موضوع: انگیزش
موضوع: Motivation (Psychology)
موضوع: رهبری
موضوع: Leadership
موضوع: موفقیت
موضوع: Success
شناسه افزوده: رنجبر، فاطمه، ۱۳۷۷ - مترجم
شناسه افزوده: Ranjbar, Fatemeh
رده بندی کنگره: BF ۵۰۳
رده بندی دیویی: ۱۵۳/۸
شماره کارشناسی ملی: ۹۵۰۴۶۲



«فقط انجامش بده!»

- نویسنده: استیون پرسفیلد ● مترجم: فاطمه رنجبر
 - ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۳۹۸
 - تیراژ: ۳۰۰ جلد ● طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
 - صحافی و چاپ: اسلامی ● شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۲۰-۹-۳
-
- آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com
- با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۶۶۴۹۲۷۳۳-۱۰۰۰۰۰ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

پیشگفتار

درست همین‌جا در طول مسیر رانندگی شما، ماشین شما واقعاً یک ماشین سریعه. نه مثل اون ماشین‌های احمقانه‌ی سبک همپتونز، پسر ثروتمند، یا ماشین‌های پر زرق و برق و با جلوه مثل فراری، یک ماشین واقعاً سریع، شاید یک سابورای مدل WTX.

بفرمایید سوییچ‌ها رو بگیرید (کلیدها اینجا هستند). بروید رانندگی کنید. اینجا روی این باند هواپیما، یک جت خصوصی هست، آماده برای پرواز به هر جایی که شما بخواهید بروید. خلبان اینجا است درست همین‌جا ایستاده. برو. اینجا رو ترک کن.

اینجا در دستان تو، چکش ۰۶۵۱ نیوماتیک شیکاگو وجود دارد. تو می‌توانی با یک ضربه‌ی این چکش میخ هر چیزی را بکوبی دوباره و دوباره، اگر بخواهی.

وقتش رسیده تا ازش استفاده کنیم.

واین‌جا یک صفحه کلید وجود دارد، متصل به تمام دنیا. زمینه‌ساز انتقال پیام یا صحبت با هر کسی، در هر زمانی، به صورت رایگان، تو یک زمین بازی می‌خواهی، یک زمین بازی که در آن بتوانی بهترین شوت را بزنی مثل هر بازیکن دیگری. بفرمایید. انجامش دهید.

این همان چیزی است که همه‌ی ما منتظرش هستیم که تو انجامش بدهی-انجامش بده!

استیون پرسفیلد نویسنده کتاب مهمی است که شما هرگز مثل آن را نخوانده‌اید: هنر جنگ در کارآفرینی.

این کتاب به شما کمک می‌کند تا بفهمید که چرا گیر افتاده‌اید، انگار در یک شلوار دست و پا می‌زنید، این به شما کمک می‌کند تا راه بیافتید. تو باید، نه؟! تو مجبوری بعد از تمام کردن این کتاب حتماً یک کپی از آن بگیری.

شوالیه و اژدها در یک زمین ایستاده‌اند. تو شوالیه‌ای. در برابر اژدها مقاومت کن.

دربارهٔ این کتاب

این کتاب برای آموزش دادن به شما از طریق یک پروژه (یک کتاب، یک رقص باله، یک سرمایه‌گذاری جدید پر ریسک، یک موسسه بشردوستانه...) از شروع کار تا انتهای آن طراحی شده است. این کتاب را از این منظر که یک نشانه از مقاومت دارد نگاه کنید.

ما در مسیر به هر نقطه از مقاومت که برسیم به او ضربه خواهیم زد- آن نقاطی که در آن ترس وجود دارد، خراب‌کاری، تعلل، عدم اعتماد به نفس، و همه دیوهای دیگری که همه ما با توانایی‌های آن‌ها آشنا هستیم.

جایی که قلم‌ها نیاز به ضربه خوردن دارند، ما باید به آن‌ها ضربه بزنیم. روش‌های ملایم‌تر، روش‌های نرم‌تر فراخوانده شده‌اند، دستکش‌های بچه را در بیاورید.

📌 نکته: این الگو در بیشتر قسمت‌های متن این نویسنده به کار گرفته شده است - مدل یا فرم استفاده‌شده مانند تخیلات ذهنی و ساخت نمایش‌نامه، رمان یا فیلم‌نامه است. اما به صورت کلی می‌تواند با تأثیرگذاری برابر برای هرگونه خلاقیتی استفاده شود، از جمله راهکارهایی که در ظاهر بسیار قدیمی به نظر می‌رسند، فراگیری آمادگی جسمانی، ترمیم یک قلب شکسته، یا دنبال کردن هر هدف عاطفی، عقلانی، یا روحانی (معنوی) که شامل ناآگاهانه‌ترین حرکت‌های یک هواپیما تا آگاهانه‌ترین و حرفه‌ای‌ترین آن‌هاست.

آشنایی با دشمنان و دوستان

دشمنان ما

در ادامه یک لیست از نیروهای شیطانی هنرمند و قدرتمند که بر علیه ما عمل می‌کنند آورده شده است:

۱. مقاومت (به عبارت دیگر، ترس، عدم اعتماد به نفس، تعلل، اعتیاد، حواس‌پرتی، بزدلی، خودپسندی و خودشیفتگی، در خود غرق شدن، کمال‌گرایی و..)
۲. افکار منفی
۳. دوستان و خانواده

شیطان مقاومت

این هیولا در واقع چیست؟ در ادامه چند قسمت از کتاب «هنر جنگ» آمده است که به فهم ما در درک این موضوع کمک می‌کند:

بزرگ‌ترین ضربه‌های مقاومت

در لیست زیر، که نظم خاصی ندارد، فعالیت‌هایی که معمولاً از آن‌ها مقاومت استنباط می‌شود موجود است:

۱. پی‌گیری هرگونه تماس در حین نوشتن، نقاشی کشیدن، نواختن موسیقی، فیلم دیدن، رقصیدن، یا هر هنر خلاقانه‌ی دیگر، چه آن تماس در حاشیه باشد چه نباشد، خلاف عرف باشد یا معمول و عادی.
۲. راه‌اندازی هرگونه سرمایه‌گذاری، کارآفرینی یا تأسیس شرکت، برای به دست آوردن سود مالی یا هر چیز دیگر.

۳. هرگونه رژیم برای سلامتی یا رژیم غذایی.
 ۴. هر برنامه‌ای که هدفش ترفیع روح معنوی باشد.
 ۵. هر فعالیتی که هدف آن به دست آوردن پول و غذا باشد.
 ۶. هر دوره یا برنامه‌ای که برای غلبه بر عادات غیرعادی یا ترک اعتیاد طراحی شده باشد.
 ۷. هرگونه آموزش.
 ۸. هر عمل سیاسی، معنوی، یا شجاعت اخلاقی، که دربرگیرنده‌ی تصمیم‌هایی برای تغییر و بهبود بعضی از الگوهای فکری یا رفتاری در خودمان باشد.
 ۹. تعهد دادن به هر موسسه اقتصادی که هدفش کمک به دیگران باشد.
 ۱۰. هر کاری که لازمه‌اش سرسپردگی به قلب باشد، تصمیم به ازدواج، بچه‌دار شدن، علاقمند بودن به داشتن یک رابطه مستحکم.
 ۱۱. تصمیم برای ایستادگی در برابر سختی‌ها.
- به عبارتی دیگر، هر کاری که رضایت فوری را حاصل کرده و عاملی در جهت رسیدن به کمال، سلامت یا موفقیت ماندگار باشد..

حالا: مشخصه‌های مقاومت چیست؟

مقاومت نامرئی است

مقاومت دیده نمی‌شود، شنیده نمی‌شود، لمس نمی‌شود، غیرقابل خوردن است. اما احساس می‌شود.
ما آن را مثل یک منبع انرژی مانند کار که از پتانسیل ناشی می‌شود تجربه می‌کنیم.

مقاومت یک نیروی دافعه است، منفی است، هدفش سقوط ماست، منحرف کردن ذهن ما، و جلوگیری کردن از انجام دادن کارهای ماست.

مقاومت موذی است

مقاومت هر چیزی را بهانه می‌کند تا شما را از انجام کارهایتان منصرف کند.

منصرف خواهید شد، تقلید خواهید کرد، تحریف خواهید کرد، گمراه می‌شوید، قلدر می‌شوید، مورد ریشخند قرار می‌گیرید.

مقاومت گوناگون است. او برای فریب دادن شما به هر شکلی در می‌آید.

مقاومت می‌تواند دلیل این باشد که شما مثل یک وکیل دانا باشید که یک گلوله نه میلی‌متری را مثل یک سارق مسلح به سمت صورت شما شلیک کند.

مقاومت وجدان ندارد. او می‌تواند روی هر چیزی که بخواهد پافشاری کند و تا شما به خودتان بیایید و پشت سرتان را نگاه کنید، دو بار شما را دور بزند. اگر شما به هر نوعی مقاومت دچار هستید پس سزاوار هر عاقبتی هستید.

مقاومت همیشه پر از دروغ‌گویی و کثیفی است.

مقاومت بی‌شخصیت است

مقاومت اجازه نمی‌دهد شما با شخصیت باشید. او نمی‌داند شما چه کسی هستید و حواسش هم به این قضیه نیست و برایش اهمیتی هم ندارد. مقاومت یک نیروی طبیعی است، او عینی عمل می‌کند. اگر چه احساس بدی دارد، اصولاً با بی‌تفاوتی مثل باران از آسمان می‌بارد و ستاره‌ها را از آسمان به زمین پرت می‌کند. وقتی جنگجو می‌شویم مجبوریم که با مقاومت مبارزه کنیم و این را از یاد نبریم.

مقاومت چندان است

مقاومت سست است مثل یک سوزن مغناطیسی که روی یک سطح روغنی و لغزنده شناور است، مقاومت یک راه بی‌پایان به سمت شمال است یعنی هر کاری می‌کند تا ما را از انجام دادن کارهایمان منصرف کند. ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم. می‌توانیم از آن به عنوان یک قطب‌نما استفاده کنیم. ما می‌توانیم مقاومت را کنترل کنیم و اجازه بدهیم ما را به سمت هدفی که داریم راهنمایی کند.

با یک حساب سرانگشتی: مهم‌ترین کاری که ما باید انجام دهیم این است که روح‌مان را به تکامل برسانیم و برای رسیدن به این هدف، ما بیش‌ترین احساس مقاومت را تجربه می‌کنیم. اگر فکر کنیم تنها کسی هستیم که با مقاومت درگیر است کاملاً در اشتباهیم و هر کسی که بدن داشته باشد مقاومت را هم تجربه می‌کند.

مقاومت خواب نمی‌رود

هنری فوندا^۱ قبل از اجرای هر قسمت شاداب بود حتی وقتی ۷۶ سالش شده بود.

به عبارتی دیگر ترس از بین نمی‌رود، جنگجو و هنرمند هر دو با این رمز مشترک زندگی می‌کنند که به آنها دیکته می‌کند: برای رسیدن به هدف خود هر روز باید دوباره شروع به جنگیدن کنی.

مقاومت همیشه در حال کار است

اهداف مقاومت هیچ وقت خسته و غیرفعال نمی‌شوند.

هدف مقاومت کشتن است.

هدف آن به لرزه درآوردن وجود یا هستی ماست: استعداد ما، روح ما، هدایای بی‌نظیر و با ارزشی هستند که روی این زمین فقط به ما داده شده‌اند و نه به کس دیگری. مقاومت یعنی درگیری. وقتی با مقاومت مبارزه می‌کنی، انگار داری با مرگ مبارزه می‌کنی.

افکار منفی و دنباله‌دار

در کنار مقاومت، افکار منفی و دنباله‌دار بدترین دشمن هنرمند و توانای ما هستند. اتفاق‌های بد زمانی رخ می‌دهند که ما افکار منفی‌مان را به کار بیندازیم، زیرا افکار منفی از درون خودمان سرچشمه می‌گیرند.

^۱ - هنرپیشه سرشناس سینما، تلویزیون و تئاتر آمریکایی که بیشتر به خاطر نقش‌هایش به‌عنوان افراد صریح و آرمان‌گرا مشهور بود. مؤسسه فیلم آمریکا در سال ۱۹۹۹ نام او را در رده ششم برترین هنرپیشه‌های مرد تمام دوران قرار داد.

در عوض ما می‌خواهیم از خودمان شروع کنیم، یعنی، از غرایز و بصیرت خودمان، از ضمیر ناخودآگاهمان. هومر هر دو کتاب ایلید و ادیسه را با نیایش آغاز کرد و شگفت‌زده شد. بهترین شاعر یونانی فهمیده بود که استعداد درونی اش به صورت اتفافی نبوده و به وجود نیامده، و فانی است وقتی به خودش رجوع کرد فهمید که فقط با دعا کردن می‌تواند همه چیز را تحت کنترل خودش قرار دهد. وقتی یک هنرمند می‌گوید به جزئیات اهمیت نده منظورش این است که بی‌خیال کنترل کردنش باش (به هر حال این به ما مربوط نیست). شما به خودتان ایمان داشته باشید نه به نظریه‌ها، رازها، یا جزئیات کوانتومی. منبع عمیق‌تری که ما داریم روی آن کار می‌کنیم، بهترین منبع ممکن است بیشترین رابطه را بین ما و کسانی که این کتاب را با آنها به اشتراک می‌گذاریم ایجاد کند.

دوستان و خانواده

مشکلی که درباره دوستان و خانواده وجود دارد این است که آنها ما را به طور کامل می‌شناسند. آنها ما را حمایت کردند و برای حمایت از ما وقت گذاشته‌اند.

آخرین چیزی که ما می‌خواهیم این است که خودمان باشیم.

اگر شما این کتاب را بخوانید، به این دلیل است که شما در درون خودتان یک من دوم دیگر را احساس کرده‌اید، من مرده خودتان را.

با اندکی استثناء قائل شدن (خدا آن‌ها را حفظ کند) ، دوستان و خانواده دشمنان ظاهری و ناشناخته شما هستند، دشمن این خود زاده نشده، این هویت آینده شما.

خودتان را برای ایجاد دوستی‌های جدید آماده کنید، آن‌ها به وجود می‌آیند، به من اعتماد کنید.

دوستان ما

حالا که دشمنان ما رو به روی ما قرار گرفته‌اند. بیایید قهرمان‌های اطرافمان را در نظر بگیریم:

۱. حماقت
۲. سرسختی
۳. عقاید کورکورانه
۴. احساسات شدید
۵. همکاری
۶. دوستان و خانواده

احمق بمانید

سه شخص احمق و کسل کننده‌ای که من به آنها فکر می‌کنم: کارلز لیندبرگ^۱، استیو جابز و وینستون چرچیل هستند. چرا؟ زیرا هر آدم باهوشی که فهمیده باشد عبور از سختی‌ها چقدر سخت است و ظایفی را

^۱- خلبان، پدیدآور، مخترع، مکتشف و کنش‌گر آمریکایی

قبل از شروع کار شناخته است و در همان ابتدای کار آن وظایف را برای خودش تعیین می‌کند.

جهل و تکبر دوستان هنرمند و کارآمدی هستند که غیرقابل انکارند. یک فرد باید کاملاً سرسخت باشد که هیچ فکری درباره این موضوع که چه اتفاقی قرار است برای سرمایه‌گذاری او بیفتد نکند، و به اندازه کافی از خودش مطمئن باشد تا باور کند که می‌تواند در آن کار به هر روشی و در هر زمانی عقب بکشد. ما چطور می‌توانیم به این درک ذهنی برسیم؟ با احمق ماندن. با اجازه فکر ندادن به خودمان.

یک کودک هیچ مشکلی در باور کردن مسائل غیرقابل باور ندارد، او حتی یک نابغه یا یک دیوانه نیست. فقط من و تو هستیم، بامغزهای بزرگ و قلب‌های کوچکمان، چه کسی در انجام این کار شک دارد یا به سرنگونی و تردید و شکست فکر می‌کند. فکر نکن. عمل کن.

ما همیشه می‌توانیم در انجام یک کار تجدیدنظر کنیم و دوباره آن کار را انجام دهیم. اما تا زمانی که کاری را شروع نکرده‌ایم، انجام هیچ کار دیگری ممکن نیست.

سرسخت باش

یکی از کارهایی که ما باید به آن توجه داشته باشیم این است که بدترین کار ممکن، توقف کردن است.

چه چیزهایی مانع توقف ما می‌شوند؟ یک کل شقی و سرسختی. من سرسخت بودن را دوست دارم چون نسبت به اصرار کردن بیهوده خیلی بهتر است و یک مرحله پایین‌تر از اصرار بی‌جا بر روی یک حرف یا

تصمیم است. ما نیابد برای سرسخت بودن حتماً یک قهرمان باشیم. ما می‌توانیم مثل یک تیر در تفنگ باشیم. وقتی ما سرسخت باشیم، هرگز تسلیم نخواهیم شد. ما میانه رو هستیم، کله شقیم و بداخلاق.

ما تا آخر کار هستیم. ما در زباله‌دانی‌ها غرق می‌شویم-دندان‌های سگ را درون تنبلی فرو می‌کنیم و بی‌خیال تصمیممان نمی‌شویم، مهم نیست اون سگ چقدر محکم لگد می‌زند.

ایمان کور

آیا هیچ عنصر معنوی در خلاقیت وجود دارد؟ معلوم است که بله. دوستان نیرومند ما، شامل کسانی می‌شوند که ما نمی‌توانیم آن‌ها را ببینیم، بشنویم، لمس کنیم، بچشیم، یا احساس کنیم. شیطان مقاومت می‌خواهد که شما را سست کند. شیطان مقاومت می‌خواهد ایمان شما را نابود کند.

این یک تمرین است که پاتریسا رایان مادسون در کتاب فوق‌العاده‌اش انجام می‌دهد، ایمپرو ویدسون. (خانم مادسون فکر می‌کند تئاترهای بداهه فقط در سالن‌های بدون صندلی و برای افراد بیست ساله است.) تمرین را ببینید: یک جعبه را با یک در تصور کنید. جعبه را در دستانتان قرار دهید. حالا بازش کنید، درون آن چه می‌بینید؟ ممکن است یک قورباغه باشد، یک مقنعه نخی، یک سکه طلای پارس. اما این یک شعبده بازی است: اشکال ندارد یا مهم نیست شما چندبار در جعبه را باز می‌کنید، اما هر بار یک چیز جدید درون آن جعبه وجود دارد.

عقیده من را می‌خواهی بدانی. من بر این اعتقادم.

من معتقدم ایمان غیرقابل تغییر، آن جایی است که باور کنی همیشه چیزی درون جعبه وجود دارد.

احساسات شدید

پیکاسو با احساس زیادی نقاشی می‌کشید، موتزارت کاملاً خونسرده و آرام این کار را انجام می‌داد. یک بچه می‌تواند تمام طول روز را با نقاشی او خودش را سرگرم کند.

ممکن است شما فکر کنید که احساسات خودتان را گم کرده‌اید، یا این که نمی‌توانید آن‌ها را تشخیص دهید، یا این که خیلی درگیر آن‌ها هستید، یا حتی این که خیلی شما را تهدید می‌کنند و شما را تحت‌الشعاع خودشان قرار می‌دهند.

هیچ کدام از این‌ها درست نیستند.

چکیده‌ی این احساس ترس است.

وقتی ما بر ترس‌هایمان غلبه کنیم، می‌توانیم تا مرز بی‌نهایت پیش برویم، بدون محدودیت، مثل یک چاه بی‌پایان.

همکاری

بعداً باز به این موضوع برمی‌گردیم. فعلاً همین قدر کافی است که بدانیم مقاومت برعکس همکاری است و روی هر چیزی سایه می‌اندازد. اما همکاری مثل یک خورشید عمل می‌کند.

دوستان و خانواده

وقتی هنر و الهام و موفقیت و شهرت و ثروت در حال رفت و آمد هستند، تنها کسانی که می‌مانند و ما را همچنان دوست دارند و ما هم آن‌ها را دوست داریم چه کسانی اند؟

فقط دو چیز با ما در طول گذر عمر می‌ماند: عقل ما و قلبی که با آن عشق بورزیم.

به عبارتی دیگر، ما چه کارهایی انجام می‌دهیم و برای چه کسانی. فرض کلی ما این است. در فصل بعد ما داستانمان را شروع می‌کنیم، حرفه جدیدمان را شروع می‌کنیم، موسسه جدید بشر دوستانه خود را راه می‌اندازیم.

پرسش اول: بهترین زمان برای شروع چه زمانی است؟

فصل ۱

شروع

قبل از این که آماده شوید شروع کنید

تدارک نبینید. شروع کنید.



به یاد داشته باشید: دشمن ما نه آمادگی نداشتن است، نه سخت بودن پروژه، یا نه حتی بازار فروش یا خالی بودن حساب بانکی مان.

بلکه دشمن ما مقاومت است.



دشمن ما فکرهای مزاحم درون مغز ما هستند، که اگر ما آنها را به اندازه در یک نانو ثانیه جدی بگیریم، بهانه‌گیری را شروع کرده‌ایم، غیبت‌ها را شروع کرده‌ایم، توجیه کردن خودمان و یک

میلیون دلیل برای این که ما نتوانستیم، نباید، یا نمی‌شود کاری را که باید انجام دهیم.

قبل از این که آمادگی پیدا کنی شروع کن.

بهترین اتفاق‌ها زمانی رخ می‌دهند که ما هنوز کاری را شروع نکرده‌ایم. مثلاً وقتی ما رنگ‌ها را می‌بینیم خون ما گرم می‌شود، شجاعت ما بیشتر می‌شود. خدایان، با نگاه‌هایی تائید کننده شاهد جسارت ما هستند. ماری^۱ می‌گوید:

«تا زمانی که کسی متعهد نباشد در او شک و تردید وجود دارد، امکان عقب‌نشینی وجود دارد. چه کسی می‌داند؟ او همیشه یک فرد ناکارآمد است. در انجام هر کاری و اختراع کردن هر چیزی، یک حقیقت ابتدایی وجود دارد، و آن نادانی است؛ که ایده‌های زیادی را از بین می‌برد و همین‌طور نقشه‌های پر زرق و برق را، که یک لحظه حتماً به خود، قول عملی کردن‌شان را می‌دهید، سپس به خدا توکل می‌کنید. همه اتفاقاتی که رخ می‌دهند پی‌آمد یک تصمیم‌گیری هستند. من این نکته را در اعماق یکی از دوبیتی‌های گوته یاد گرفتم: هرکاری که انجامش می‌دهی یا رؤیایش را داشته باشی می‌توانی شروعش کنی. شجاعت نبوغ دارد، قدرت و جادو دارد. همین الان شروع کن.»

^۱ - ویلیام هوچیسون موری (۱۸ مارس ۱۹۱۳ - ۱۹ مارس ۱۹۹۶) [۱] کوهنورد و نویسنده

رژیم یک تحقیق

قبل از این که شروع کنید، می‌خواهید تحقیق کنید؟ او، شما را در یک رژیم قرار می‌دهم.



شما اجازه دارید که سه کتاب در رابطه با موضوع‌تان بخوانید، نه بیشتر.

بدون این که زیر چیزی خط بکشید، یا مشخص کنید و نه حتی بعداً به آن‌ها فکر کنید یا درباره آن‌ها صحبت کنید. اجازه دهید ایده‌ها تراوش کنند.



بگذارید ضمیر ناخودآگاهتان کارش را انجام دهد. تحقیق می‌تواند باعث مقاومت شود. ما می‌خواهیم خودمان یک کار جدید انجام دهیم، نه یک کار آماده را دوباره تکرار کنیم. (بعداً برمی‌گردیم و به طور جدی انجامش می‌دهیم، وظیفه‌ی سنگین تحقیق و جستجو کردن را بعداً انجام می‌دهیم. الآن نه.) دو تفکر که باید شروع‌شان کنیم:

۱. ابتدایی بمانید

کار اولیه خلاق است. اصول آن تولید و آفرینش است.



بچه‌ها در خون و آشوب به دنیا می‌آیند، ستاره‌ها و کهکشان‌ها در ابتدا از یک انفجار عظیم و یک فاجعه بزرگ به وجود آمده‌اند. فهم و عقیده در ابتدا اتفاق می‌افتند. من وقتی استرس داشته باشم نمی‌توانم شوخ باشم، در تمام طول این کتاب، بهتر است که یک فرد تازه‌کار و بدوی باشیم تا یک انسان خبره و ماهر. و بهتر است یک احمق باشیم تا یک باهوش. بهترین مادران در هنگام تولد عرق می‌کنند و مدام سر جای خود تکان می‌خورند و به خود ناسزا می‌گویند. این همان جایی است که ما نمی‌دانیم باید مثل یک جنگجوی هنرمند باشیم یا یک انسان مبتکر. این جا همان جایی است که ما باید خودمان را با شرایط وفق دهیم.



اتاق بیمارستان ممکن است بی‌عیب و نقص باشد اما خود حادثه تولد در میان آشوب، درد و خون اتفاق می‌افتد.

۲. جا به جا کردن جایگاهها

اولین شغل من در تبلیغات نیویورک این بود. من وظیفه داشتم ایده‌های خیلی کوچک را برای رئیسم ببرم، در حالی که او بسیار از این امر عصبانی می‌شد.



“این ایده به اندازه و کمرنگی یک مهر پستی بود! آن قدر کوچک بود که برای دیدنش نیاز به میکروسکوپ است! برگرد به اتاق کوچیکت و یک عدد بزرگترش را برای من بیاور.”

اگر من و شما بخواهیم یک کار بزرگ انجام دهیم پس، نباید وقت خودمان را روی کارهای کوچک بگذاریم.

نتیجه پیاده روی و آواز خواندن، بهتر از به تنهایی توپ بازی کردن یا رانندگی کردن به سمت خانه است.

بازی را با قدرت شروع کن. ما همیشه می توانیم بعداً برگردیم و درباره اش صحبت کنیم. اگر از ابتدای کار، جای خود را با یکدیگر عوض نکنیم، هرگز نمی توانیم به مقام های بالاتری دست یابیم.

با مربی من شروع کن

چند سال پیش من کارم را با مربی ام جو آلن نویسنده و مستندساز نورم استال، در شهر منهتن شروع کردم (فکر می کردم که او در برابر حرف های ما تعظیم کند و حرف هایمان برایش اهمیت داشته باشند). او تعدادی نوشته روی کاغذهای زرد رنگ هم اندازه داشت. به من گفت که می خواهد از شکست خوردن من جلوگیری کند:



“استیو، خدا یک طرح کلی از یک داستان را روی یک سری کاغذ هم اندازه زرد احمقانه نگه داشته است.”

منظور نورم از این حرف چه بود؟
 منظورش این بود که خیلی فکر نکن. خیلی تدارک نبین. با تحقیق کردن
 تنبلی را پیش نگیر. شش ماه از وقتت را برای گردآوری یک کتاب هزار
 صفحه‌ای قطور با ماتریکس‌های احساسی و توضیح دادن زندگی‌نامه هر
 کاراکتر داستان تلف نکن.
 سریعاً یک طرح کلی بساز. کاملاً یهویی.
 خودت را آماده کن تا داستانت خودش تراوش کند. یک حرفه‌ی جدید
 طرح یک شرکت بشردوستانه را فقط روی یک کاغذ پیاده کن.
 آیا این کار آسانی است؟ معلوم است که نه.
 پس در قسمت بعد یک نکته مفید و به دردبخور وجود دارد:

ساختار سه قانون

برگه‌های احمقانه را به سه قسمت تقسیم کنید: ابتدا، میانه، انتها.
 این همان کاری است که فیلم‌نامه نویسان و نمایش‌نامه نویسان انجام
 می‌دهند. قسمت اول، قسمت دوم، قسمت سوم.

لئوناردو این ساختار را چه گونه انجام داد

در این‌جا تابلوی نقاشی شام آخر در یک صفحه کاغذ آورده شده است:

۱. میز شامی، که به اندازه عرض بوم نقاشی است.
۲. عیسی مسیح که در وسط ایستاده است، و تعدادی از حواریون هم
 در دو طرف نقاشی ایستاده‌اند.
۳. چشم‌انداز و پس زمینه پشت صفحه نقاشی.

این تمام چیزی است که آقای داوینچی برای شروع نیاز دارد. بدون داشتن هیچ استرس و یا ترسی.

ساختار سه قانون در آهنگ خیابان چهارم مثبت^۱

۱. شما باید از مطرح کردن دوستی با من استرس داشته باشید.
۲. وقتی شما من را به خوبی شناختید، ترجیح می‌دهید من را فلج ببینید.
۳. شما می‌فهمید که دیدن تان چه حسی دارد.

پارک یادبود کهنه سربازان ویتنام

در سه قسمت نوشته شده است:

۱. دیواری که شامل نام سربازان و تاریخ وقوع مرگشان است.
 ۲. دیوار در زیرزمین و به شکل وی (حرف انگلیسی) قرار گرفته است و از قسمت کم عمق به سمت عمیق پیش‌رفته است.
 ۳. بازدیدکنندگان برای دیدن دیوار خم می‌شوند و هیچ منعی هم برای دست زدن به اسامی‌ای که روی دیوار به یادگار نوشته شده است وجود ندارد و لمس نشانه‌های عشق یا افتخار روی دیوار هم بلامانع است.
- پس در مرحله طراحی، هنرمند از روی غریزه درونی کار می‌کند. کدام احساس درست است؟

¹ *Positively Fourth Street in Three Acts*



او چه چیزی دوست دارد؟

آیا این هدف اصلی و خالصانه او است؟ آیا آن قدر خوب هست که او بتواند سال‌های بعدی زندگی خودش را وقف به انجام رساندن آن کند؟ آن‌ها اولین سؤالاتی بودند که در ابتدا پرسیده شدند، پس ما یا باید آن‌ها را از خودش بپرسد و به آن‌ها پاسخ دهد.

آیا او طرح خود را خردمندانه تجزیه و تحلیل کرده است؟ بی‌شک همین‌طور است. آیا او تأثیری که روی فضای منفی و توانی که به جا می‌گذارد دارد؟ بله، حتماً. آیا او با عقل خود این را سنجیده است که کدام وجه‌های این طرح باعث برانگیزش احساسات می‌شود و چرا؟ من مطمئنم که او حتماً این کار را انجام داده است.

اما چیزی که در این مرحله مهم است این است: فعلاً شما اجازه دهید مورخان هنر نگران این موضوع باشند تا بعد.



آیا طرحت را واقعاً دوست داری؟ آیا احساسات در انجام دادن آن واقعاً غریزی بوده است؟ آیا حاضری برای به تحقق رسیدن آن خون به راه بیندازی؟

ساختار سه قانون در فیس بوک

۱. یک شبکه اجتماعی عمومی که هرکس بخواهد می‌تواند به صورت رایگان در آن یک صفحه شخصی ایجاد کند.
۲. هر کاربر می‌تواند تعیین کند که چه کسی اجازه دارد در صفحه‌اش حضور داشته باشد.
۳. پس یک جامعه جهانی تشکیل می‌شود از دوستانی که می‌توانند با یکدیگر هر چیزی را که بخواهند به اشتراک بگذارند.

به چه دلیل این را بازنویسی می‌نامند

یک مثل قدیمی می‌گوید: ”چیزی به اسم نوشتن وجود ندارد، فقط بازنویسی.“
درستش این است.
اجرای یک رقص باله‌ی افتضاح بهتر از این است که هرگز رقص باله‌ای را تجربه نکنید.



ایده خودتان را روی یک کاغذ پیاده کنید. شما هر وقت بخواهید می‌توانید به آن رجوع کنید.

پرسش بعد: چطور این ایده را پیاده کنید؟

از آخر شروع کن

این یک حرفه است که فیلم‌نامه نویسان استفاده می‌کنند: برعکس عمل کن. از آخر شروع کن. اگر شما دارید یک فیلم‌نامه می‌نویسید، نقاط اوج را مشخص کنید. اگر می‌خواهید رستوران باز کنید، فکر کنید یک مشتری هستید که وارد رستوران می‌شوید و می‌خواهید آنجا شام بخورید و از غذا لذت ببرید. اگر می‌خواهید کسی را اغوا کنید، برای نشان دادن عشق خود به آن شخص، ابتدا وضعیت ذهنی آن شخص را تصور کنید سپس وارد عمل شوید تا موفق شوید.



اول بفهمید کجا می‌خواهید بروید: سپس از همان‌جا به سمت عقب برگردید.

خب بگو بینم چطور بفهمیم کجا می‌خواهیم برویم؟

به این سؤال پاسخ دهید که: این درباره چیست؟

با این پرسش شروع کنید، این پروژه درباره چیست؟



برج ایفل درباره چیست؟ شاتل فضایی درباره چیست؟ نقاشی
برهنه از پله پایین می‌آید^۱ درباره چیست؟

فیلم شما، آلبوم شما، استارت آپ جدید شما و... درباره چیست؟ وقتی
جوابش را بدانی، آخرین مرحله کار را می‌دانی و وقتی آخرین مرحله را
بدانی، مراحل رسیدن به آن را هم می‌دانی.
رمان موبی دیک روی یک صفحه، از آخر به اول نوشته می‌شود.

رمان موبی دیک درباره چیست؟

این داستان یک درگیری میان قصد و نیت و خواست بشر و سوء قصد
طبیعت است، (ملویل در نمای تاریکی در قرن نوزدهم میلادی آخرین
وصیتش با خدا را می‌کند).
پس... یک هیولا. یک نهنگ. یک نهنگ سفید (زیرا نهنگ سفید به مراتب
عجیب و غریب‌تر و ترسناک‌تر از نهنگ‌های رنگی معمولی است).
پس یک چالش مرگ‌بار برای هیولا وجود دارد: او باید ذاتش هیولا باشد.
غرق شده، متکبر، تک‌جنسیتی، مثل آهاب.

^۱ - برهنه از پله پایین می‌آید **Nude Descending a Staircase, No**: اثری از مارسل
دوشان است که در ۱۹۱۲ کشیده شده است. این نقاشی، در زمان خودش بسیار مشهور
شد و یکی از آثار کلاسیک مدرن به حساب می‌آید.

داستان از این قرار است (به عبارتی موبی دیک درباره چیست)، ما الآن نقاط اوج داستان خود را می‌دانیم: آهاب نهنگ سفید را مهار می‌کند و با آن دوئل مرگ می‌کند. هیچ نقطه اوج بهتر دیگری ممکن نیست.

حالا ما می‌توانیم مرحله سوم را انجام دهیم و کارمان را تمام کنیم. سپس: ابتدا و میانه می‌ماند. ما نیاز داریم که ابتدا نقاط اوج داستان خود را مشخص کنیم و آن‌ها را در کمال احساس و تاثیرگذاری بیان کنیم. به عبارت دیگر ما باید هم شخصیت اصلی و هم حریف آن را مشخص کنیم و برای خواننده منظور را روشن کنیم که هر کدام از آن شخصیت‌ها در این طرح گسترده وضعیت انسانی، (شرایط روحانی)، بیان‌گر چه چیزی است.

ابتدا: هدف ما اسماعیل است. یک انسان که شاهد این تراژدی غم‌انگیز است.

وقتی اسماعیل را داریم، شروع‌مان را داریم و پایان نهایی‌مان را هم داریم. پس از نابودی پکوید و همه خدمه‌هایش و کشیدن آهاب به اعماق دریا برای مرگ او و تولد دوباره‌اش در اعماق دریا توسط نهنگ، اسماعیل تنها بازمانده برای بازگو کردن این داستان است.



پایان اول، پس از شروع و میانه است. این استارت‌آپ شماسست، این نقشه شماسست برای رقابت و رسیدن به خط پایان، این نقطه اوج شماسست.

یک لحظه صبرکن، استیو... تفاوت بین فکرکردن و تفکر عمیق را در نظر بگیر.

افکار و پچ پچ هایش

آیا تا به حال تفکر کرده‌ای؟ پس می‌دانی چه حسی دارد وقتی آگاهانه خودت را تغییر می‌دهی و می‌بینی افکار چطور به وجود می‌آیند، درحالی‌که در میان هوشیاری شما شناور هستند و سپس محو می‌شوند. برای این‌که جای‌شان را به فکر بعدی بدهند و سپس فکر بعدی.



این‌ها فکر نیستند، این‌ها پچ‌پچ اند.

من وقتی سی ساله بودم قبل از این‌که حتی یک فکر حقیقی داشته باشم. فکر می‌کردم همه چیز خوب است، تا زمانی که بودایی‌ها، فکر من را ذهن شکاک یا متوهم نامیدند. این پچ‌پچ‌ها یا توهمات بازتابی بودند از افکار مقلدانه و برگرفته از گفته‌های والدین یا اساتیدم و یا هر چیزی که در اخبار دیدم یا در یک کتاب خواندم، یا از کسی که در گوشه و کنار خیابان‌ها رپ می‌خواند شنیدم.

در این کتاب، وقتی می‌گویم فکر نکن، منظورم این است که: به توهماتت گوش نده. به آن‌ها اجازه پرسه زدن دور و برتان را ندهید، تصورات بی‌ربط و ایده‌هایی که مثل یک صفحه فیلم در ذهن‌تان می‌چرخند اهمیتی ندارند.



آن‌ها فکر نیستند: آن‌ها توهم‌اند. مقاومت‌اند.

این پچ‌پچ‌ها از روی نیت خیر پدر و مادرمان و به دلیل نیاز ما می‌آیند، که شما را از صدمه رساندن به خودتان حفظ می‌کنند. این پچ‌پچ‌ها از روی نیت خیر معلم‌تان در راستای ورودتان به جامعه و اجتماعی کردنتان و برای آموزش برای پیروی کردن از قوانین می‌باشند. این پچ‌پچ‌ها صحبت‌های پی‌درپی دوستان‌تان هستند که سعی می‌کنند شما را مجبور کنند، تا شما هم از قوانین گروه آن‌ها پیروی کنید.



توهم مقاومت است.

هدف آن آشنا کردن شما با راه‌های موجود دیگر، برای این‌که شما را دقیقاً به کس دیگری تبدیل کند است، برای تطبیق دادن شما طبق یک نظام اجتماعی و تحت حمایت قرار دادن شماست.



افکار واقعی ما از کجا می‌آیند؟ چه طور می‌توانیم آن‌ها را محقق کنیم؟ از کجا سرچشمه می‌گیرند، آیا درست هستند؟

پاسخ دادن به این سؤال کاری است که برای راحت زندگی کردن انجام می‌دهیم.